

مقام ویرایش

مشتق

برگشتافات انارغیتقه و جغرافیة ترکستان مشرقی و

سرحات تخمین و توجیه مسافت و مسالی مسویریل آفرین

که به استناد ای محمدا پادشاه ایرانی و معاونت جناب ای خانم حسن

پنجابی فارسی ترجمه شد

محققان و نویسندگان: ...

دیکچر

این کتابچه ترجمه نطقی است که در سال ۱۹۰۹ عیسوی
در جامع به انکشافات سفر دوم به وسط آسیا در
انجمن رائل جغرافیکل سو سائتی لندن کرده بودم و
اینجا ذکر بعضی اسبابیکه مرا به ترجمه و نشر آن نطق
داداشت لازم می نماید از وقتیکه تفصیل سفر
من مجلأ در جریده آن انجمن شایع شد و بعد از آن
خودم تمام واقعات را مفصلاً در دو جلد کتاب بسیار

بزرگ (موسوم پر رُو انز آف اویزرت کتانی)
 نوشتم همواره بنیده حسرت میدیدم که بعض
 از دوستان من که در هندوستان و ترکستان
 و ایران و سرحد افغانستان می باشند بواسطه آشنا
 نبودن به زبان انگلیسی از درک مقاصد و نتایج
 سفر من بکلی محروم مانده در صورتیکه همان اشخاص
 در کارهای من کمال دلچسپی را داشته و از امداد
 مشفقانه آنها بود که در سفر سوم راز سال ۱۹۱۳
 ۱۹۱۶ در انکشافات دیگر کامیاب شدم و
 علاوه ازین جلب توجه اشخاص دیگر برای سفر
 آتی که در نظر دارم شاید کمال اهمیت داشته باشد
 پس برای رفع آن و حصول این مناسب دانستم که

۱) بی حاشه های دشت ختاه این اسم کتابی است تصنیف
 سر اوایل استبن که کیانی کلن در لندن طبع نموده اند
 (۲) یعنی محبت (۳) بی مایل کردن توجه دیگران

ششم از حالات سفر من و تاجکی که عائد شد بفارسی
ترجمه شود و مخصوصاً این امر موجب اشتهاج
قلبی من خواهد بود که مختصری از شرح مسافرت
و انکشافات در وسط آسیا و ذکر بعضی اشیاء
قدیمه که بدست آوردم بزبان ایرانی نوشته
شود زیرا که بوجب تحقیقاتی که کرده ایم محقق
و مدلل شده است که از ابتدای ایجاد تاریخ
بزرگترین مرکز دانش و تهذیب و صنعت تمام
آسیا ایران بوده است. اشیاء قدیمه که از مکانات
مخروبه بیابانهای وسط آسیا بدست آوردم
بهترین دلیل است بر اینکه علوم و فنون
قدیم ایران به اعلیٰ درجه در ممالک چین
نفوذ و رسوخ داشته است و هرگاه
حیات دانش پرور ایران مؤثر نبودی
هرگز فلسفه هند و صنعت یونان در اقصی شرق

جلوه گر گشتی. ولی ایسراهم زونا باید بگویم
 که ایران قدیم که توجه مرا از مدتها به خود
 معطوف داشته از ایران کنونی خیلی
 بزرگتر و وسیع تر بوده است. در زمانی حدود
 آن از سمت مشرق تا اطراف کوهستان هندوکش
 و دریای سند و از سمت شمال تا سر دریا
 یعنی رود سیحون امتداد داشته است
 چنانچه در تمام آن ممالک زبان شیرین
 ایران هنوز کاشمش فی وسط السماء رونق افروز
 است. و در نواح ممالک شمالی هندوستان
 نیز در غالباً بواسطه محبوب استلونی سلاطین با اقتدار
 که از وسط آسیا آمده و از میان علوم ایران

پر صفت تهذیب و تمدن متصف بوده اند
زبان ایران تا یومنا هزار زبان علمی شناخته
میشود. پس مسلم است که در ممالک بسیار وسیع
و بیط برای این کتاب طالب پیدا خواهند شد
لیکن آرزوی من این است که بیش از هر جا
در مملکت افغانستان و بلخ و بدخشان و قوارج
کوستان هندوکش و که تا قرقنها از پر تو تهذیب
ایران و هندوستان و یونان منور بوده به
حضرت قبول در آید +

با اینکه این ممالک همواره جالب توجه آریاب
تاریخ بوده ولی تا کنون برای انکشافات
اثر عتیقه در این ممالک کما شبنج کوششی

نه شده است. آمیتد وارم که سعادت
 یاری کند تا آن ممالک فرج بخش را
 که از ابدتدای جوانی غایت آرزوی
 من است بزودی زود به بینم
 در آخر فریضه ذمه خود میدانم که
 تشکرات صیانه خود را به سه نفر تقدیم
 نمایم اولاً به جناب آقا محمد ابراهیم
 ایرانی که در سلیس نوشتن عبارات
 حتی الامکان همت گماشتند ثانیاً
 به جناب مولوی ظفر حسن که علاوه از
 امداد دوستانه در توضیح و تشریح اصطلاحات
 مخصوصه علم جغرافی و اثار عتیقه در کار

طبع و نشر این کتاب نیز سعی بلیغ نمودند. ثانیاً
 به حضرت مستطاب اجلّ عالی آقامی سردار
 گل محمد خان نماینده دولت علیہ خدا و اوفغانستان
 در ہندوستان کہ با کمال شفقت اوقات عزیز
 خود را صرف ملاحظہ این کتاب و قبل از طبع
 در اصلاح عبارات و کلمات غیر مروجہ ان بذل
 مرحمت و مرا ما دام العمر رہین احسان و کرمست
 خود فرمودند۔ اوریل اسٹین

۷ مارچ ۱۹۲۱ء عیسوی

مطابق ۲۷ جمادی الثانی

۱۳۳۹ھ ہجری

مُزَابَقَاتُ

بعد از آنکه در سنه ۱۹ عیسوی مطابق سنه ۱۲۱۰ هجری ۱ از سفر ترکستان
 پسین گریستم همیشه در این خیال بودم که فرصت دست یابد
 تا بار دیگر به آن ملک رفته مثل سابق به کشف آثار قدیمه بپردازم
 زیرا که امید قوی داشتم که در خرابیهای آن بیابان بعضی اشیاء
 و یادگار بدست تواند آمد تا از آن ظاهر شود که در زمان قدیم تنها
 هندی و چین و یونان در آن مرغزارهای اراضی دیدنی تا رم وجود
 داشته - چنانچه خوبختانه از انکشافات سفر اولم تا یک اندازه ظاهر
 شد لیکن بواسطه ملاحظه و تحقیق اشیائیکه در سفر اول بدست
 آورده بودم برای سفر ثانی بیچ فرصت نشد تا سنه ۱۹ عیسوی
 مطابق سنه ۱۳۲۲ هجری که پیش نهاد مفصلی بدولت هند پیش نمودم

به این معنی که برای سفر ثانی تدارک شود تا بار دیگر به
 مطلوب خود یعنی آن خرابه‌ها که در سیاهان تکلیف‌آگان است
 و از آنجا به سمت مشرق تا لاهور و سیدیه اسکندر برسم -
 بواسطه میل و افری که عالیحضرت لار و کرزن و فرافرای
 هندیه به این کار داشتند و در دوستان که میدانشند
 نتیجه این انکشافات بجهت ترقی علم تاریخ و آثار قدیمه
 هندوستان مفید تواند بود و در سنه ۱۰۹۰ هجری مطابق ۱۳۲۳ م
 در خواست مراد دولت هندوستان منظور نمود. خیل
 کوشش کردم که همان سال حرکت کنم لیکن ممکن نشد
 آخر الامر در ماه اپریل سنه ۱۰۹۰ هجری مطابق ۱۳۲۳ م بجزیره
 براه افتادم در صورتیکه مدت سفرت ماه برای تمام کردن
 آن دو جلد کتاب بزرگ موسوم به غنچه قدیم کار کرده بودم +
 برای رسیدن به ترکستان چین این مرتبه راه دیگری
 انتخاب کردم که فقط برای طالبان علم جغرافی خوب بود و
 در آن روزها هیچ فرنگی نمیتوانست از آن راه بگذرد.

به این اراده که از مملکت پشاور و سرحد هندوستان میان
 یاخستان سوات و دیر رفته از انجا بچترال و بعد کتل
 بروخیل را عبور کرده بوادی بیخون و پامیر افغانستان برسم
 از طرف علیحضرت امیر افغانستان امیر عبدالرحمن خان هم اجازه
 حاصل شد که یک قسمی از مملکت افغانستان را که از زمان سرحد
 بندی پامیر پنج فرسنگه نمیده، سیاحت کنم. این مرحمت علیحضرت
 امیر افغانستان بسیار باعث شکر گذاری شد. گمان نداشتیم به
 این زووی اجازه داده شود. فقط مشکلی که در پیش داشتیم این
 بود که آیا عبور کردن با اسباب از دره لواری رکه ۲۰۰۰ فوت بلند
 و در زیر برهنا پنهان بود) ممکن میشود یا نه. بهر حال ۲۸ اپریل
 ۱۹۰۶ سنه عیسوی مطابق ۱۳۲۴ سنه هجری) از قلعه چقنده سوات براه
 افتادیم. این قلعه جامی مشهوری است چرا که زمان شورش
 قبائل انولا جنگ بامی سخت اینجا واقع شده. درین سفر دو نفر
 معاون همراه دهمتم یکم موسوم به رامی رام سنگه که مرد بسیار

(۱) وقت نطق انگلیسی است سرفه یک گرم باشد (۲) معاون یعنی مددگار.

به این معنی که برای سفر ثانی تدارک شود تا بار دیگر به
 مطلوب خود یعنی آن خرابه‌ها که در سیابان مکتب آگان است
 و از آنجا به سمت مشرق تا لوه پور و سید اسکندر برسم -
 بواسطه میل وافر می که عالیحضرت لار و کرزن در فرمانفرمای
 هند به این کار داشتند و در دوستان که میدانشند
 نتیجه این انکشافات بجهت ترقی علم تاریخ و آثار قدیمه
 هندوستان مفید تراند بود در ۹ شهریور ۱۳۲۳ هجری
 درخواست مراد دولت هندوستان منظور نمود - خیلی
 کوشش کردم که همان سال حرکت کنم لیکن ممکن نشد
 آخر الامر در ماه اپریل ۱۳۲۳ هجری مطابق ۱۳۲۳ هجری از کشمیر
 براه افتادم در صورتیکه مدت شش ماه برای تمام کردن
 آن دو جلد کتاب بزرگ موسوم به ختن قدیم کار کرده بودم -
 برای رسیدن به ترکستان چین این مرتبه راه دیگری
 انتخاب کردم که فقط بر امتی طالبان علم جغرافی خوب بود و
 در آن روزها هیچ فرنگی نمیتوانست ازان راه بگذرد -

به این اراده که از مملکت پشاور و سرحد هندوستان بپایان
 یاغستان سوات و دیر رفته از اشجا پختراک و بعد کتل
 بروخیل را عبور کرده برادی زحون و پامیر افغانستان بر جمع
 از طرف علیحضرت امیر افغانستان امیر عبدالرحمن خان هم اجازه
 حاصل شد که یک قسمتی از مملکت افغانستان را که از زمان سرحد
 بندی پامیر بیخ فرنگه ندیده، سیاحت کنم. این مرحمت علیحضرت
 امیر افغانستان بسیار باعث شکر گذاری شد گمان نداشتیم به
 این زودی اجازه داده شود. فقط مشکلی که در پیش داشتیم این
 بود که آیا عبور کردن با اسباب از وزه لواری رکه ۲۰۰۰ فوت بلند
 و در زیر برهنا پنهان بود (مکن میشود یا نه) بهر حال ۲۸ اپریل
 ۱۹۰۶ عیسوی مطابق ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ هجری، از قلعه چقدره سوات براه
 افتادیم. این قلعه جای مشهوری است چرا که زمان شورشی
 قبائل انولا جنگ های سخت اینجا واقع شده. درین سفر دو نفر
 معاون همراه داشتیم یکی موسوم به رامی رام سنگه که مرد بسیار

را است فقط انگلیسی است سوزن یک گز می باشد (۴) سوزن بی مدگار.

وانا و در سفر اول هم همراه بود. جوگری تا یک رآم سنگه که در فوج
 مهندس عهدۀ ده پاشیگری داشت و اعلیٰ و اولیٰ در کارهای
 عکاسی و نقشه نویسی و غیره بسیار مفید بود. و یک نفر جلوه دار داشت
 که اسمش محمد جویدار قندی بود. از وفاداری این مرد پیر همین قدر
 میگویم که چون خواست با ملحق شود با دلیری فوق العاده از
 دره های پر پرف خطرناک عبور کرد اگر چه در آن راه یک پاچه
 سیخ از کوه لغزید و ششش نفر از همراگان او را هلاک نمود اما خودش
 بجز اندک شجاعت یافته با پیوست. طباطبائی هم داشتیم که از مسلمانان
 هند بود. را تیس صاحب نوکری داشت موسوم بجهت سنگه
 مردی کوچک اما مضبوط بود. در سفر اول هم همین نوکر برای
 را تیس صاحب ملحق میکرد. هرگز نوکر هندی مثل او قابل اعتماد
 و مهندب ندیده ام. خلاصه مقصود از این مسافرت فقط این
 نبود که به مالک دور برسم بلکه لازم بود که از حالات قدیم
 نیز آگاهی حاصل کنم. لهذا مناسب می نمود که اولاً بروم بژادی
 های آن طرف سرحد که افواج آسکندر دو هزار و دویست سال

قبل از آنجا گذشته بودند. در آنجا مکانات محروبه از جهد بدنه
قابل ملاحظه بود و نیز تحقیق نسب و نژاد مردمان در عرض راه
ویر بسیار دچسپی داشت +

خلاصه - روز سوم ماه سی رسیدیم به پای دته لو آرامی آن وقت
دانستیم که هر چه در خصوص این کوه گفته بودند سها لغه نبوده -
در میان تنگناهای پربرف رفته پیش از طلوع آفتاب از کوه
بسلاستی گذشته و بمجیل از راه وادی عمیق رود چترال بقلعه رسیدیم
رسیدیم. روز دیگر به سرعست از کنار رودخانه و سنگهای بزرگ راه
پیموده به پای تخت چترال که مرغزار کوچک و در دامنه کوهستان
بلند واقع است رسیدیم. در اثنای اقامت چند روز
برای تحقیق نسب و نژاد مردمان آنجا خوب فرصت بدست آمد
یک قسمت بزرگ از طایفه و آرد در چترال موجود است به سبب
قدیمی بودن این نسل جالب توجه ارباب تاریخ و محققین نژاد
انسانی می باشد. اغلب اشخاصی را که برای تحقیق نسب و نژاد
معاینه کردم مردمان کوهستان هستند و گش که به فارسی حرف می زنند

در بل کافرستان بودند.

بعد بواسطه کارهای لازمی مجبوراً به سمت دریای چینون و بام
 و نیا حرکت کردم. با اینکه درین رودیارتخن و تسج تمجیل سفر یکدیگر
 باز هم چون اطلاعات صحیح به من داده بودند در عرض راه بعض
 سنگهای حجاری شده از ابتدای زمان بدیه و قلاع قبل از اسلام
 پدید آمدند و دانستم که اطلاعات آن دو نفر واقعاً نویسنده چینی که
 در تاریخ و جغرافیای وسط آسیا دلیل ما بودند صحیح بوده. قبل ازین
 مرا یقین شده بود که در سال ۹۳۹ عیسوی (مطابق ۳۳۰ هجری)
 یک فوج چین که از کاشغر و پامیری آمده و تمام مملکت یا سین گلگت
 متصرفه قبایله را تاراج کرده بودند مجبوراً آنها از همان راهی بوده که این
 دژه های برنجیل و دار کوت واقع است خیزل مایل بودم که حلالاً
 آن راهی که این فوج عبور کرده پیدا کنم زیرا که تاریخ نشان نمیدهد
 که هرگز فوجی بر این نظم و بزرگی از کوپستان صعب المرور پامیر و
 هندوکش گذشته باشد پس بر این قصد به طرف دژه دار کوت
 که ۲۰۰۰ فوت بلند است روانه شدیم. چون راه پر از سختی

و برف بود بعد از نه ساعت زحمت و مشقت به بالای دره
 رسیدیم هیچ کس را گمان نبود که ما بالای دره توانیم رسیدن حتی
 به پنهانان ما که از اهل مسیح و مآذنی بودند میگفتند که رفتن به بالا و آن
 فصل زمستان ممکن نیست و بعد از قدری ملاحظه و تحقیق ملحقین کردم
 که اطلاعات رسمی کا هنرچی در خصوص آن راه و دره تمام راست است
 و در قستی که بر آن قلعه کوه پرنانه برف ایستاده و بودی باستین که
 ۶۰۰۰ هزار فوت نشیب بود نگاه میکردم خیل متاسف شدم که در
 آن حدود هیچ یا دگاری برای آن جنرال ولیر کورین دک هزاره
 سپاهی را از آن کوهستان صعب المرور عبور داده بود ساخته شده
 است. خلاصه روز نوزدهم ماه می از کوهستان هندوکش که
 پانزدهمین مرتبه کوه آن موسوم به سرخیل و تقریباً ۱۲۴۰۰ فوت بلند است
 گذشتیم چونکه آن سال بیش از معمول برف باریده بود راه پرنانه
 برف و این قدر صعب بود که اگر از طرف افغانستان بماند نیز رسید
 هرگز نمیتوانستیم سامان و احوال خود را از دره بگذرانیم. چه قدر
 باعث غرشی بود برای من قستی که دیدم نزدیک شده ام

به پیش رو رود و چون دکان سرزمین و لکنش که از او اهل جوانی از نظر
 دیدنش با ما ششم و بی مثل بسیاری از فرنگیان در قبل ازین
 موفق به آمدن نه شده بودم. برای پیش رفتن تا سرچقین
 و پاسیر تمام لوازم سفر و ضروریات بحکم امیرحضرت امیرافغانان
 امیرعبدالرحمن خان آماده شده بود و نیز کرگل شیرین دل خان را
 که فرمانده افواج بدخشان و غیره بود با عده سپاه به سرحد فرستاده
 بودند و چون وارد شدیم با کمال ملاحظت از من پذیرای شد الحق
 وجود کرگل شیرین دل خان در آن وقت برای من نعمتی عظیم بود
 صحبتش را ضیعت شمرده عزم رحیل را بدل به اقامت نمودم
 این مرد شجاع و جنگجو در ایام پرخطر قبل و بعد از جلوس امیرحضرت
 امیرعبدالرحمن خان جنگهای سخت کرده بود و نه فقط اطلاعات
 مفیده در خصوص آثار قدیمه بدخشان و بخارا داشت بلکه خودش
 به شخصه مثل یک جلد تاریخ بسیار و کپی بود از همه با مزه تر
 این بود که گفت در ایام جزائی برای استقرار امنیت چنانچه
 رسم مردمان وسط آسیا بوده از سرهای یا عیان کلاه ساز ساخته

خلاصه - علی الصبح ساعت سه با کرنل صاحب خدا ما نقلی
 کرده بمراه افتادیم و کرنل صاحب بهمانجا تامل کردند که مبادا
 مزدوران باستانی ما را واگذاشته از نیم راه بگریزند و حقیقتا اگر
 مزدوران از کرنل صاحب خوف نداشتند هرگز اسباب
 نای ما را حمل نمیکردند.

راه کناره چرخان بسیار پند حمت بود زیرا که راه زمستانی بسیار
 لطیفان رودخانه بند و راه تابستانی هم در زیر برهنا دیده نمیشد
 جست و خیز یا بودای بدخشانی مادران پر نگاه بسیار حیرت انگیز
 بود و فقط مرد و خبر داری سر بازان افغان باستانی ما را از
 افتادن در رودخانه نجات داد یک روز در کمر خیز بهر بردیم اگر چه
 بسیار سرد بود باز هم دریا چه پاتیر و جاتیکه آب دو شاخه شده از
 چلبه هگله آمده قسمتی به طرف مرقاب و دریاچه قسمتی به جانب
 آب پنجه میرود تا شام دوم روز ۲۴ سی به پای قنده و تخیر که ۱۲۲۰
 فست بلند است رسیدیم لار و کرنل نینو رسید که همین جا منع رود

چون است و گمان میکنم صحیح باشد در روز چهارم از دته و
 سرحد افغانستان و چین بقدری زحمت و مشقت دیدیم که
 بنوشتن نمی آید. راه و تجرید از برف و با وجودیکه وقت صبح هوا
 بشدت سردونی روی برهانم بود چنانچه سواره رفتن ممکن نشد
 بعد از چند و چند بسیار آخر الامر نصف شب بود که بر سر حد چین
 رسیده و در وضعی که بنیم برای آتش دستیاب میشد فرد

آمدیم *

روز دیگر چین که قدری از پامیر تغد به اش پائین شدیم بدان راه
 بسیار قدیم رسیدیم که هیون سانگ چینی بعد از مسافرت زیاده
 هشتاد و سه عیسوی مطابق سال هجری از همین راه
 برگشته بود. در آن جایک قلعه خرابه سنگی بنظر م رسید میگویند
 که دختر یکی از سلاطین چین را در آن قلعه محبوس کرده بودند
 بروج و حصاری که دیبالای کوه که در غن یعنی بهرج دختر شاه
 دیدم بقدر ۵۰۰ فست از رود تغد به اش بلند است و چنان
 ظاهر میشود که این قلعه در زمان هیون سانگ نیز خراب بوده است

و این داوی با هوا بقدری خشک است که دیوارهای قدیمی
 با اینکه فقط از خشت خام ساخته شده هنوز دیده میشود.
 از آنجا که فام تا کاشغر یکصد و هشتاد میل مسافت را
 در شش روز طی کردیم با وجودیکه بواسطه آب شدن برهنا و
 سیل زیاد در شوارپها پیش آمد. هشتم جون بعد از سواری
 کردن شصت میل وقت شب وارد کاشغر شدیم صبح فردا
 با هوایان گرد و غبار بود. دوست قدیمی من جناب مکارتنی
 صاحب ایچی علیحضرت پادشاه انگلستان و کاشغر با کمال
 اعلی و مهربانی از من پذیرائی نمودند مدت دو هفته که با
 ایشان ماندم اگر چه بسبب کار زیاد از صبح تا شام مشغول
 بودم اما بسیار خوش گذشت. مکارتنی صاحب علاوه
 ازین که برای مسافرت من از طرف حکومت چین
 اطمینان حاصل نمودند یک نفر محرر بسیار قابل هم چون
 معرفی کردند اسم این شخص چیاگنگ سویه و اهل چین بود.
 خدمات این شخص عالم چینی برای پیش رفت مقاصد من

خیلی لازم بینود میتوانم گفت که از مساعدت بخت با چنین
 وجودی دوچار شدم زیرا که در ایام مسافرت او منشی من و
 معلم من و در تحقیقات علمی یار و دوگام من بود چنانکه قدری
 در زبان چینی آشنا شدم مصاحبت و پذیرا بودن زنان
 محنت و تنهایی برای من فوز عظیمی بود. این مرد که چک لاغر
 از رحمت و شفقت سفر بکلی بے پروا و علاقه از دل چسبی
 در حال گذشته گان این رفیق باوقاسی من نهایت درجه
 مردم شناس و نظریت بود. از وقتیکه از او جدا شدم
 اتصالاً آرزو دارم که بار دیگر از دیدارش مستفید گردم.
 خلاصه روز ۲۳ جون از کاشغر عازم ختن شدیم بعد
 از قیام چند روز در یارقند برای میکیل قافله از قبیل مزدور
 و مال بارکش ابرست کوهستان کونلون که قریب کاکیار
 در طرف مشرق واقع است روانه شدیم در آنجا باز دو
 هفته کار زیاد کردم علاوه از ختم کردن کارهای کلبانی به جهت
 فرنگستان در تحقیق حال و نشر ادب مردمان پنجونیز بسیار مصروف

بودم. شرح آن راه غیر معروف که در آنجا و از جلائی از میان که
 با آیسیر به ختن رفتم زیاد است و اینجا نتوان زشتت +
 از سفر سابق تا حال که باز به این مرغزارهای فرج بخش برگشته
 ام بیش از پنج سال طول کشیده و در کمال مسترت
 فوراً با حکام چتین بلاقات پرداخته و بذریعہ دوستستان ترک
 ده پیش رفت مقاصد شروع به تحقیقات نمودم. لازم بود
 که در مدت چهار هفته تمام سلسله کهستان کوئلون را که در سمت
 جنوب ختن واقع است معاینه کنم که بر تحقیقاتی که در ۱۹۰۱ میلادی
 در مطابق سلسله بحرری کرده بودم اضافه شود و نیز تفصیل حالات آن
 صحیح چالها که آب رود یورنگا ش از آنجا بیرون می آید بنویسم
 از راه بالای اولو قاتدان و قند بریخک که در سلسله بیسوی
 در مطابق سلسله بحرری پیدا کرده بودم پیش رفته تقریباً نیمه
 ماه اگست بودی شاد سیده و بزرووی بکشیدن نقشه آن
 صحیح چالهای بزرگ که از کوه کوئلون آن سلسله کوچک به سمت
 شمال سرازیر است مشغول شدیم. آنجا از دیدن سنگهای بزرگ

که گویا بر اسطوخودس برودت شکسته بودند خیلی حیرت کردیم
 چاییکه بالای فرستیم بیش از ۱۰۰۰ فست بلند و همه سنگهای
 پاره پاره چنان بر روی یکدیگر جمع بود که گویا دیوانی در آن
 قدیم آنها را آشپز خرم کرده اند سنگهای کوچک از کوه
 پائین آمده بر روی سنج چال تا چند میل چنان معلوم میشد
 که رودخانه بوده و حال جگریت پیدا کرده است. بیهای آن
 سنج چالها بر عت آب میشد و طقیان آب در آن مادی عمیق
 بسیار برای ما پر زحمت بلکه خطرناک بود. ایگاش که زحمت
 های ما منصرف بهین موانع طبیعی بود و از چهارت دیگر اسوده خاطر
 می بودیم ولی انفسس که علاوه از بنیاد و خصوص آذوقه در حل
 و نقل و غیره نیز بسیار تشویش داشتیم در تمام آن کوهستان
 مایه امید فقط یک ده کوچک آسنا بود که جمعیتش کمتر از
 دویست نفر و از اشرار مطر و ختن بودند نه فقط از همراهی
 با ما به آن سنج چال با ترسیدند بلکه از این هم ما همه داشتند

که شاید ما آنها را بچهور سازیم که آن راه خیره معلوم را به نشان
 بدهند که در میان کوهستان کونگون واقع و تقریباً پنججاه و
 هفت سال قبل در ایام حکومت حاجی حبیب الله رئیس ختن از
 همین راه به کنارخ مرادوه جاری بوده و اکنون اثری از
 آن ظاهر نیست. از ختن اتفاقاً اسباب چنان فراهم آمد
 که ما رو به پائین وادی پیکه روان شدیم و آنجا در خصوص
 اصل کوهستان جناب رود یوزنکاش اطلاعات مفید حاصل
 نمودم و یقین شد که برای رسیدن به منبع یوزنکاش باید از
 سمت مشرق براه افتاد +

خلاصه - روز نهم سپتمبر به ختن مراجعت نمودم و آنجا
 برای تدارک سفر و ملاحظه اشیائی که مردمان جسته
 و آورده بودند چند روز توقف کردم. بعد به سمت بیابانی
 که به طرف شمال مشرقی است رهپا شدیم و در آن بیابان
 آن طرف راوک استو پا از آثار مکانات مخروبه معلوم شد که
 یک زمینی آنجا آبادی بوده. چون آن بیابان وسیع را که در

کنار شمالی هنگویه واقع و موسوم به طالمی می باشد تخصص کرم
 اشیاء ریاد دیده شد مثل کوزه شکسته و اجبر شکسته و غیره
 که چندین میل رگیزه که سابقاً آبا و اجداد بوده و حال از قرن تا
 ویران شده فرا گرفته و نیز چند تخته سنگ از زیر زمین بدست
 آمد که یک زمانی بدیوار بتخانه برای زینت نصب کرده بودند
 و گویا از قرن پنجم و ششم میلادی میباشند.

اشیائی که اینجا پیدا کردیم بسیار دلچسپی داشت زیرا از
 اشیاء معلوم می شد که اگر چه این مقامات مثل تاتی از تیره
 و انسان تباه شده هنوز در زیر زمین اشیاء قدیمه باقی
 است که از شهر انسان و اشراف و امی سخت محفوظ مانده.
 چیز دیگر که دلچسپی داشت کثرت آلات مطلقاً بود و این
 تا نید قومی بود برای قول من که چندین سال پیش حقیقت
 ورق طلا بیان کرده بودم که از شستن خاک خستن پای
 تخت یوکان حاصل میشود. از هنگویه تاتی پیش رفته
 بخرابه های کوچک رسیدیم که حالات تباهی عمارات قدیمه را

که جنگ با این ریگزار و اراضی مزروعه واقع است نشان
 میدهد یک نفر دانی از خرابه های خدا یک بعضی نوشجات
 بسته بود انعامی به او داده و او هم که مرا به اینجا بهر چون اینجا
 رسیدم خیلی نا امید شدم چرا که چیزی شکسته نیا و چیزی
 دیگر در اینجا بنظر رسید یکین بعد از آنکه تفتیش معلوم شد
 که اینجا بخانه بدنه بوده نوشجات زیاد بدست ما افتاد
 با وجودیکه مردم برای جشن خزانه زیاد کاوش کرده بودند
 اما به این اشیاء که ناثرین اینجا گذاشته و در زیر گیاه
 باقی مانده بودند هیچ آسبی نرسیده علاوه ازین اوراقیکه
 به زبان سنسکرت و چین و تبتی یافتیم بعضی اوراق و
 سکه ها که زبان غیر معلوم متن نیز بدست آوردیم عبارات
 این نوشجات اغلب از کتاب مذہبی بدنه نقل شده تخته
 گچ زیاد منقش که برای زمینت به دیوار بخانه نصب کرده
 بودند نیز دیدیم از پیدا شدن چند سکه چینی در بخانه دیگر
 که ناثرین در آن جا گذاشته بودند معلوم شد که آن

خوابه تا از او آخر قرن هشتم میلادی می باشد در این مدت
 ده روز از طلوع تا غروب آفتاب با وجود گرد و گداز
 عبارت سخت برای صاف کردن پنجاه و خانه های اطراف
 با عملیات زیاد کار کردیم +

کریا بهترین مرغزار در آن ریزار و تقریباً ۳۶ میل
 بطرف مشرق چارچاق واقع است شتران این مملکت
 مشهوری باشند هفت شتر می که بعد از سوکان امتحان
 زیاد خریدم. بهترین وسیله بار برداری بود و در
 تمام سامان و ذخیره قافله را بر این هفت شتر و چهار یا بو
 می بارکش حمل نمودیم لیکن چون موقع رسیدن برای حمل
 اشیاء قدیمه و نیز اسباب مزووران و آب لازم شد که
 مال بارکش زیاد بگیریم. در این گونه سفرها اغلب اوقات
 ذریعه اذوقه رسانی و حمل و نقل کلی غیر ممکن می شود. خدا را
 شکر که آن هفت شتر خودم که از کریا خریدم بسیار خوب
 از کار بیرون آمدند و در شداند خیلی بر دبار و بجله و سوار

مسافرت چنان چاق و فریب بودند که چون پیش از روانه شدن بسبت هند آنها را فرو ختم از قیمت اصلی آنها بیش از صدی پنجاه روپیه قایده شدند هر چند که این قایده برای من نه بلکه برای دولت هند بود.

روز چهارم اکتوبر به نیاکه آخرین مرغزار که چاک بطرف مشرق است وارد شدیم آنجا بعضی خرابه با از قرن سوم میلادی بود و بزودی در آن خرابه ها که پنج سال پیش اشیاء همه پیدا کرده بودم مشغول به انکشاف و تفحص شدیم مصمم شده بودم که برای این سفر آن قدر مزدور همراه بگیرم که بتوانم آنها را آب کافی بهم در یک روز توقف آنجا بواسطه رسوخیکه بر آبیم بیگ داروقه قدیم من در آنجا داشت توانستیم که پنجاه نفر مزدور و شتر زیاد و ادوقه کافی برای چهار هفته جمع کرد راه ما تا سه منزل از میان جنگل سرسبز بکنار رود نیاد آخرین قریه مسکون که دیدیم مزار امام جعفر صادق بود و هما بنجام

آب رود تیا بزین جذب میشد. بعد از دو روز طی راه
 رسیدیم به آن تپه های ریگ که در وسط آن دو محرابه
 واقع است در اثنای راه از کنار بعضی مکانات محرابه
 و درختان میوه خشکیده گذشتیم که در سفر سابق ندیده
 بودم. روز دیگر سمت شمال مکانات محرابه و دیل
 دور از آنجا که در سلسله میادوی مطابق سلسله هجری
 تجسس کرده بودم شروع بکندن زمین نمودم و نتایج
 دلخواه حاصل شد بواسطه بزرگی تل های ریگ در سفر سابق
 این خرابه ها که غالباً در انتهای نهریست که یک
 زمان آب از رود تیا میگرفته ندیده بودیم. اول جایی را
 که حفر کردیم معلوم شد که محل سکونت بوده و چون بقصد
 چهارفت ریگ را بر طرف کردیم سطح مکانی دیده شد
 و تخته های زیاده نوشته شده بر زبان خردشقی از اطراف
 سمت مغرب بیرون می آمد. همینکه تخته اول بیرون آمد
 و انعامی برای آن دادم بعد متصلاً تخته های دیگر هم ظاهر

شده. این نوشتجات قدیمی بزبان هندی وگویا که صاحب
 منصبی در میان کاغذهای بیکاره ریخته بوده. بعضی از این
 نوشته‌ها شکل مستطیل با جعبه که بطور لقافه استعمال می
 شده و بعضی شکل های دیگر و تماماً برای حساب کتاب
 رسمی و نیم رسمی استعمال می شده. بسیاری از آنها به
 همان حالت اول بسته و بعضی مهرم داشتند +
 بعضی اسباب دیگر مثل صندلی شکسته که برهنه پاره
 دیوان نقاشی شده و آلات بافتنی و قالب کفش و کلاه
 موش گیری و ظرف طعام خوری بزرگی جیتیم و چون
 از سابق تجربه کافی حاصل کرده بودم هر یک از این اشیاء
 که بیرون می آمد فوراً می شناختم و می فهمیدم که چیست +
 پس از آن فرستیم به خرابه که نزدیک خیمه گاه ما بود و
 از اثر باد در گیاه فقط بیکایم آنها دیده میشد. اولاً چای
 را که نظاً هر آطلوله منزل نوکران بتظر میرسید تقطیش کردیم
 ولی معلوم شد که آنجا جز توده خاک و برنج نیست اما همینکه

خاک و بهار را به اندازه هفت بیست و یک چوبی
 که یکی جیتیم که گویا بطور خاک انداز استمال میشود
 در میان خاک و بهار چیزهای عجیب نیز دیده شد مثل
 پارچه های ابریشمی و پشم و نمد و مهرهای آهنی و استخوانی
 و هر چه های قلاب دوزی شده و قلمهای چوبی و نیزه های ظروف
 ناک و آلات چوبی - بهتر از همه دوازده تخته یافتیم که با کمال
 سلیقه بخط چینی نوشته شده و بعد معلوم شد که این
 تخته را با بدایا تقدیم بزرگان آن محل کرده بودند تفصیل
 انکشاف خرابه های سمت جنوب آنجا بسیار طولانی است
 و نمیتوانم نوشت. از این مکانات هم تخته های بسیار از قبیل
 مکتوب و دفتر حساب و غیره بخط خردشتی و نیز تخته های
 مثبت کاری و اسباب خانه داری پیدا کردیم نزدیک این
 مکانات علامت باغهای با دیوار و خیابانهای سفیدار
 دیده میشود و تنه بعضی درختان که در پناه تپه ها محفوظ مانده
 بقدر دوازده فوت بلند بود. البته که در این جا محفوظ مانده

وضعا بسیار شبا هست و اروپا به عمارات عالیه ترکستان
 بیابان بیدرخت و نظاره آنجا بسیار فرح بخش بود آن
 رنگستان وسیع خیلی شبیه است بریا فقط تفاوتی
 که داشت این بود که تنه درختان درجهای استاده دلیل
 بر وجود مکان بود. اگر چه شرح پانزده روز زحمت پر فایده
 که اینجا کشیدیم مفصلا نمیتوانم نوشت اما ذکر بعضی نوظحات
 قدیمی که جستم لازم است. وقتیکه در سمت مغرب آن خرابیا
 یک منزل بنهنگی را تفتیش میکردیم چه بهای نسبت کاری
 بدست آمد دانستیم که آن منزل مال شخص متمولی بوده
 و چون از اطاق دیگر سخنة های نوشته شده که یکی از آنها
 سه نیت بلند بودیستیم ظاهر شد که صاحب این خانه صاحب
 منصب بزرگی بوده پس بجایال جستن چیزهای دیگر به اطاقی
 که گویا دفتر خانه آن شخص بود رفتیم و همیگه کلنگ رنگمان
 اول را زدیم یک بسته نوظحات که عدد او بیش از صد پاچه
 بود بیرون آمد ظاهر شد که این نوظحات که اینجا جمع شد در

زیر ریگها محفوظ مانده متعلق به فتر خانه بوده. در اثنای
 کندن زمین و تفتیش رستم که مرد با دیانت و در کندن
 زمین با تاجر به بود انگشاف عجیبی کرد. همینکه من بجانب او
 نگاه کردم دیدم که دستهای خود را به سوراخی پهن که کلخ بزرگ
 و دیوار فرد بوده یک تخته سالی بیرون آورد و پیش از
 آنکه از او سوالی بکنم مجدداً یک تخته مستطیلی که هنوز سجات
 اول و جبهه لفاغه بند و سر به مهر بود. بیرون آورد چون
 آن سوراخ را بزرگتر کردم یک و فینه پر از این قبیل
 کتوبات پیدا شد و از جستن این و فتر خانه میل از پیش
 بر مسرت من افزود. این نوشتهجات که گویا اسناد معاملات
 بوده اغلب بسته و سر به مهر و ظاهر شد که اینها را درین موضع پنهان
 اند که در وقت لازم بکار آید. طرف جنوب این مکانات
 خیلی تاریک بلکه لال انگیز بود. خرابیها شیکه که منجا رستم تفتیش
 کنم اغلب در میان توده های ریگ به ارتفاع چهل و پنجاه گز
 بلند و بالای آنها درختان گز سبز و خشک بود. بعد از اندکی

در سمت شمال بر یک فضای روشنی رسیده قدری آسوده
 شدیم خانه های آن طرف خیلی کوچک بود اما چیزهای خوب
 پیدا کردیم. بفاصله شصت فرس دور از آن خرابه یک
 میدان چهار گوشه کوچکی است با درختهای توت خشکیده
 که تنه بعضی تا ده و دوازده فوت بلند است و در زمانی سابق
 آن درختها بر حوضی که هنوز گودال آن دیده میشود می افتاده
 است. تحقیق کردن جوی که از آن آب رود خانه بد درختها
 میرسد و حالا نمانده چندان مشکل نبود زیرا که عقب
 پشته ریگ نزدیک یک پل پیاده روی بقدر تریاق
 طولانی بر روی جوی خشکی افتاده و از سوراخها یک پل
 راه به آن می بسته اند هنوز دو تا برپا است. تا مسافتی بین
 از دو میل سمت شمال مغربی بر اثر کناره جوی خشک رفتیم
 اگر چه در بعضی جاها روی آن را ریگ های نرم پوشیده
 و بنظر نمی رسید. اما مجددا در میان قطعات جنگل و توده های
 ریگ آشکار میشد. در تمام این سرزمین از هر طرف آثار

خشکی هویدا بود. در اثنای این چهارصد میل مسافت عجیب
 که در میان بیابان طی نمودیم از تیانز و یک چرچان چارتیک
 چندین مرتبه برای تغذیلات و کسپ موقع بدستم آمد. یک تفهیل
 آن را اینجا نمیتوانم نگاشتم.

وقتی که از مرغزار چارتیک بخرابه های شمال لوپنور که در
 سلسله عیسوی (مطابق سلسله بجزی) و اکثر حدن پیدا کرده
 بود میخواستیم بروم برای تدارک لوازمات این سفر طولانی
 بسیار وقت پیش آمد چرا که پنجاه نفر مزد و بجهت حشر کردن
 زمین و اذوقه کافی بجهت پنج هفته و شترزیا و برای حل اذوقه
 و آب یا کج به اندازه که در مدت هفت روز رفتن و هفت روز
 مراجعت و نیز مدتی که آنجا بمانیم برای تمام قافله بس باشد
 لازم بود. و تمام این ضروریات را می بایست که در سه روز
 فراهم کنم. چه قدر این کار هولناک نبود و وقتی که دیدم عدد
 شتران فقط به بیست و یک رسید آنهم با شترهای خود و
 آنهاشیکه از چرچان بگرایه گرفته بودم. از حسن اتفاق دو نفر

لشکری ابدالی که در خدمت واکتر هندن بوده برخلاف
 دیگران از خطرات این قسم سفر ترس نداشتند به من ملحق
 شدند. اگر چه به جهت صرفه جوئی وقت را ذوقه لازم بود
 که به تعجیل به سمت منزل مقصود خود که در شمال سیابان بود
 واقع است بر اینیم لیکن در خوابهای میران ما این چارنلیک
 و ابدال بطور آزمایش قدری تفتیش کردیم. چیزها نیکه
 اینجا جستم را تحریض نمود که بار دیگر به اینجا برگردم. یا زوهم
 در سمرقند میلادی مطابق سال ۱۳۳۰ هجری از رودخانه تارم
 که هنوز بچ ندر بسته بود گذشته قافله خود را از ابدال حرکت
 دادیم یک روز از با تلماقناهی ابتدای کوپنور بطرف مشرق
 رفتیم و از مدیخت در یک طالبی بچ زیاد یافتیم. علاوه
 بر بار که در هر شتری که بدست آمد تقریباً سنی خرا هم بچ بار
 کردیم که رفته و در نیمه راه بیانند تا ما برسیم. این راه ما غالباً
 نزدیک همان راه است که واکتر هندن در وقت مراجعت
 اختیار کرده بود و این راه هیچ راه منافی نداشتیم بجز

سب نما و علامت خرابه با نیکه و اکثر حدن در نقشه خود
 ظاهر کرده بود. حتی شکار بیان لوتپ هم از این طرف نگذشته
 بودند. روز پانزدهم و سیمبر از آخرین وادی درختان همیشه
 روز گذشته و بزودی بموضع که از اثر باد و بادی سخت چنانچه لازم
 حصه فحالی بود است. سائیده شده رسیدیم بواسطه تشیب
 بودن پشته و تیزی کنار آبر و ناز که همه از اثر باد و بادی شدید
 واقع شده. و ازان ظاهر میشد که باد از شمال مشرقی به طرف
 جنوب مغربی میوزد. به پای های شتران بسیار از نیت رسید
 چنانچه لازم شد که بچاره مارا نعل کشیم و با اینکه از طلوع
 آفتاب تا شب در حرکت بودیم بیش از چهارده میل
 در یک روز نتوانستیم پیو. چنان ظاهر میشد که در آن فوج
 سابقا دریا چه بزرگی بوده و همینکه قدری پیش رفتیم بعض
 آلات از قبیل تیرهای سنگ چنای و ظروف تا هموار و سایر
 اسباب عهد حجری بستیم بیج شک مانند که پیش از ایجاد
 تاریخ اینجا محل سکونت بوده. آن وقت باد سرد شدیدی

از شمال مشرقی میوزید و کم مانده بود که نیمه من نصف
شب از شدت باد میفتد تقریباً در تمام مدت اقامت ما
از آن باد در اذیت بودیم خصوصاً در چند هفته آخر که درجه
سردی از صفر تا پانزدهم تر رسید. خوشبختانه آنجا تنه‌های
خشکیده درخت برای آتش بسیار پیدا شد و الا بابل قافله
بیش از آن صدمه واردی آمد +

نهایت درجه سرد شدیم و شبیکه روز هفدهم در تبریز
تپه که علامت آن مقام بود بنظر ما رسید. در اول شب
به پای بتخانه خرابه رسیدیم نیمه زدیم این بتخانه در
این سرزمین عجیب مثل علامت سرد شدی نزدیک
خرابه‌های قدیمی واقع است. مدت یازده روز بلا
انفصال آنجا تفتیش نموده و چون مزدور زیاد داشتیم
تمام آن خرابه را صاف کرده و نتایج مفیده حاصل
شد. در اینجا هم مکاناتی را که از چوب در گنج ساخته شده
بود مثل مکانات نیاباده‌های سفید نقصان رسانیده است

بحدی که دیوارهای سمت مشرق و مغرب که از گل مضبوط
 ساخته شده بود بکلی محو شده ولی دیوارهای سمت شمال
 و جنوب هنوز بنظر میرسد از این ظاهر بود که همیشه با دوازده
 مشرق میوزیده است. از حسن اتفاق چند جاور زیر
 ریگها و خاک و بهر بعضی اشیاء قدیمی محفوظ مانده بود و در میان
 توده خاکها که صدفت طولانی و تا وسط آن جاشی که گویا
 سابقا قلعه بوده میسر میسر یک دغینه یا فتمیم با اینک آن محل
 کوچک و خیلی کم مکانات باقی مانده بود باز هم کاغذها و
 الواح نوشته که اغلب بزبان چینی و برای کارهای
 دولتی بوده بدست ما افتاد از نوشتهجات زیاد که بزبان
 خروطنی یا فتمیم معلوم شد که در کوچه پور هم مثل تیا همان زبان
 قدیم هند عمودیت داشته و در امورات مملکتی و کابلی استعمال
 میشده. چه بهای نسبت کاری خوب اشیاء صنعتی و بهرهای فلزی^{۱۲}

(۱) الواح یعنی نوشته +

(۲) نقره معدنیات را گویند مثل آهن و عیسه و ...

و چیزهای دیگر زیاد بیرون آمد از این اشیاء ظاهر شد
 که صنعت و حرفت بدست و یونان که یک زمانی در پیشاور و
 کابل منگ و نیار و اراج داشته و رولوپور هم موجود بوده و
 این اشیاء با اینها نیکه در نیایا تقسیم با اندازه مشابیهست
 وارد که گویا اینجا هم مثل نیایا از اواخر قرن سوم میلادی
 ویران شده است. از نتایج اکتشافات با سخرنی ظاهر شد
 که بزرگترین مکانات آن خرابه با مخصوص برای افواج چین
 بوده و چنان معلوم میشود که این افواج بر جهت حفاظت
 آن راه بزرگ که از تنگناگ در جانب مغرب کوشو و
 مرغزارهای رودخانه تارم میرفته است) در آنجا ساخلو
 بوده اند و نیز از نوشتجات قدیم چین و استیم که آنجا کبیده
 دوه سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام در آن بیابان باز شده
 و بسبب ابتدای توسعه مقاصد سیاسی و تجارتی چین در آن
 ایام سلطنت طبعه چین به همان حال باقی بوده است +
 اگر چه دلائل متعدد و بود که اهمیت آن قریه سمت مغرب

بیشتر بواسطه تجارت بوده نه از سبب دراعمت لیکن
تغییرات طبیعی که در آنجا بواسطه خشکی رود و درخیلی حیرت
انگیز است تا یکصد و پنجاه میل به سمت مشرق پنج
آب گوارا نبود +

چون بعضی از شتران را فرستادیم به سرچشمه های امتش
بلک معلوم شد که آن آبها به اندازه شور است که با وجود
تشنگی پانزده روز شتران ابدان توانستند از آن آب بخورند
و هر چند که سردی شدید بود اما بواسطه شوری آب بیخ نه
بسته بود از جستن آب در چشمه های سمت شمال تا آمدیم
رو خیره پنج هم خیلی کم باقی بود بعضی از ابل قافله هم بیمار
شدند و معلوم شد که باد سرد چه قدر آنها را اذیت میکند
پس خیلی خوب شد که کارهای در فرا بهای آنجا روز ۲۹ دمبر
سنة بیسوی (مطابق ۱۲۳۰ هجری) به انجام رسید
اغلب خیمه های خود را و انشیا قدیمه که برست آورده
بودیم به ابلال فرستاده و خودم با چند نفر از میان

بیابانیکه قبل از آن ندیده بودم به سمت شمال مغربی روانه
 شدیم. اگر چه این راه پر از حمت لیکن دلچسپ بود. بعد از
 هفت روز بیستای دارو تالاب^(۱) های پرازخ تا رم شدیم
 از آنجا پیش رفتن امکان نداشت چرا که تپه های رنگین
 و از راه توپور خیل^(۲) صعب تر بود. چونکه در این راه درخت
 پنج پیدا نشد بواسطه سردی بسیار زحمت بسیار سید
 رسیدیم که هوا ۸ درجه سردتر از حالت پنج لیتن بود. بعد از
 آن برای انکشاف خرابه های میران به سمت چار خلیک
 رفتیم میران چائیت یکی ویران و نزدیک تپه هاییکه از
 کوستان به سمت باتما^(۳) های توپور کشیده شده واقع است
 مدت سه هفته که آشجا مشغول کار بودیم اذیتچی که از باد های
 خشک به ما رسید هرگز فراموش نخواهد شد لیکن بعد از این
 همه مشقت نتایج عمده حاصل کردم همینکه اولادان قلعه مخروب
 شروع بکندن کردیم آثار کامیابی نمود و ارشد.

در اطرافهای آن قلعه که سابقاً از قرن هشتم تا نهم میلادی مقر
 افراج تبتی بوده، خاک و بهای زیاد بود. بشدود منت
 خاک و بهار بر طرف کرده تقریباً یک هزار تخته و کاغذهای
 مکتوبه پیدا شد اغلب آنها بزبان تبتی و بعض دیگر شبیه به
 کوک ترکی یعنی ترکی قدیم بود. چیزهای دیگر مثل ظرف شکسته
 و پارچه لباس و اسلحه و غیره نیز بسیار پیدا شد. از کثافت
 اینجا ظاهر بود که افراج تبتی به چه نکبت در آن قرا و نخانه
 سرحد زندگی میکرد و اندک مسلم است که این قلعه را اینجا ساخته
 بودند به جهت حفاظت آن راه بزرگ که از مرغزارهای
 جنوب تارم تا توپانگ میرفته است. چند بتخانه خرابه دیده
 را که نزدیک قلعه بود تفتیش کرده و چیزهای بسیار کهنه و
 خوب پیدا کردم چنان معلوم میشود که چهار صد سال قبل
 از آنکه بتقیها قلعه را بسازند این بتخانه تا دیران بوده. در
 یکی از این بتخانهها تخته گچی های بزرگ پیدا شد که شکل بدنه

دا، اسلحه سلاح صحرایی، سنگ مثل شیر و غیره در ۲۰ کعبت یعنی در پنج داد بار.

بزردی آنها نقش بود و چون بعضی از دیوارهای شکسته را
 که دیدم بوضع یونان کنده شده ظاهر است که در زمان قدیم
 صنعت یونان اینجا وجود داشته از نقاشی بالایی ستون
 که مجلس عبادت و روایت برده می باشد خوبی ظاهر است
 که در صنعت نقاشی هم بعینه مانند هنر حجاری خیال است و
 موضوعات هندی را با کمال فطانت لباس صورت یونانی
 پوشانیده به منصفه مشهور جلوه گر ساخته اند و الحق این از
 محنتات مخصوصه هنر نقاشی و حجاری برده و یونان است
 لیکن بواسطه اختلافات هوایی از صنعت آن زمان اثری
 در خود هند نظر نمی رسد - در نقاشی پائین دیوار هم که بسیار
 دلچسپی داشت نصف پیکر فرشته گان تشنگ با ل دار را
 با مهارت کشیده بودند بدیعترا از اینها شبیه دائره از صور
 غلامان و کنیزان بود که در میان شده های گل دوازده متنوعه
 نقیشتش و زندگی را حاضر کرده بودند و جوو جایی به این تشنگی
 در آن بیابان که چون قارص صمصص خشک با پیر است

مشافعات کلی وار و از نشیجات خروستی که جستم ظاهر شد که
 این تجانه تقریباً از قرن سوم میلادی متروک و محذوب مانده.
 خلاصه از میران به ابدال فرستیم هر چند که خانه‌های کپری آنجا
 خیلی محقر و سن هم در پچیدن و بستن امشیا نیکه در چهار راه بدست
 افتاده بود مشغول بودم و سه بعد از زحمت‌های میران این یک
 هفته قیام در ابدال بسیار راحت بخش بود. یک قافله بزرگی
 به نگران دو نفر از ملازمین ترک که بواسطه صدمه زیاد و دیگر
 نمیتوانستند با ما همراهی کنند روانه کاشغر نمودم که رفته و
 اشیاء را به مگارتنی صاحب سپارند و خودم روز ۲۱ فروری
 سنه ۱۹۳۵ عیسی (مطابق سنه ۱۳۲۵ هجری) عازم مسافت طولانی
 شدم به این ترتیب که از میله‌های توپوگرافیک که در آنجا
 که در سرحد مغرب کتسو واقع است رفته از آن جا به نزدیک
 پای تخت مملکت چین برسم. این همان اهنیت است که بار کوپولو
 پیچیده است و شش صد سال قبل از مار کوپولو همین جا بود
 نیز بعد از مسافت نپا و در شهر مسین او با یادگارها و کتب مقدسه هم

به چین معاودت کرده بود. دوست سال قبل از فتح طایفه اسلام
 یعنی از قتی که دولت چین اراضی دریای تارم را بحیطه منقش
 سیاسی خود آورده بود تا مدتها بعد از آن این بیابان پایر که
 سیصد و پنجاه میل طولانی است ^(۱) مکرر روان و قوافل بزرگ
 فقط گاهی که این راه متروک واقع شده بواسطه انحطاط قوه
 چین در سمت مغرب بوده یا ملاحظات صیانت ثغور
 و قطع تعلق با همسایگان سبب انقطاع تجارت گردیده است
 ولی تقریباً بیست و پنج سال قبل مجدداً این راه باز کرده اند
 چونکه در این راه آب گوارا پیدا نمیشود فقط در ایام زمستان
 که یخ همراهشان گرفتند عبور از این راه امکان دارد.
 در اثنای سفره روز که این بیابان را می نمودیم به جهت
 ملاحظات جغرافیایی خوب فرصت دست داد لیکن تفصیل این
 ایجابی نویسم همینکه از اراضی رود سولوه میگذرستیم و به نقطه
 که پنج منزل دور از مرغزار تو نهونگ است رسیدیم اول
 قراول خانه های خرابه و بعد از آن علامت دیواری که به آنها

می پیوست پدیدار شد از حسن اتفاق همینکه نزد یک یکی از
 برجهای قرآنی زمین با قدری کندهیم بعضی اشیاء قدیمه با چند
 تخته نوشته شده بزرگان چینی و غیره بیرون آمد و نیز از
 آثار قدیمه که در عرض راه دیدیم یقین کردیم که این خرابیها بنا
 بر ستم قدیم برای استحکام سرد ساخته شده و وضعاً شبیه است
 به دیوار بزرگ سردگان سوه

در توپهاگ چند روزی توقف کردیم و همینکه اهل قافله
 و حیوانات از زحمت سفر قدری آسوده شدند بار دیگر
 به همان بیابان سرد برای تحقیق و انکشاف دیوار خرابه
 سرد گیشتم. اگر چه این کار با مشقت بود اما فوائد و پسند
 هم حاصل شد. این دیوار در بیابانی واقع شده که از قبضه
 سردانسی به سمت مشرق تا مانگ ریزه است. الا
 اینکه در بعضی نقاط قطعه چگل و توده ریگ بنظر میرسد.
 چون حاکم و سایر صاحب منصبان توپهاگ از این
 خرابیها هیچ اطلاع نداشتند لهذا از کارهای من خوش